



نگاهی تحلیلی به روابط درون خانواده

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلوة على رسول الله.

به برادران عزیز، خواهران گرامی و سروران معظم، اعضای منتخب انجمن‌های اولیا و مربیان، اعضای محترم شورای مرکزی منطقه، مدیران عزیز و عده‌ای از خیرین محترم مدرسه‌ساز، مخصوصاً جناب آقای مردانی که امروز افتخار دیدار و آشنایی با ایشان را پیدا کردم، سلام عرض می‌کنم. آقای مردانی انصافاً اسم بامسمایی دارند، زیرا مصداق کامل مردانگی آن‌هایی‌اند که از منافع شخصی خود به نفع تعلیم و تربیت می‌گذرند. امیدوارم که این برادر عزیز در پناه خداوند متعال مؤید و منصور باشند. ان شاء الله خداوند به خانواده‌ی ایشان نیز به

خاطر پایمردی در صحنه‌ی تعلیم و تربیت عزت و سلامت عنایت فرماید. از برادر بزرگوار و عزیز جناب آقای شاملو هم سپاسگزاری می‌کنم. گزارش این برادر عزیز نشانگر تلاش، همت، دلسوزی و وسعت نظر است و از ایشان به خاطر فراهم آوردن امکان آشنایی با عده‌ای از اولیا و مربیان انجمن منطقه و مدیران عزیز تشکر می‌کنم. هم‌چنین از بخش کارشناسی انجمن اولیا و مربیان سپاسگزارم و برای همه‌ی این عزیزان آرزوی توفیق دارم.

اما موضوع بحثی که برای شما آماده کرده‌ام یک بحث نظری است تا از آن نتیجه‌ی عملی بگیریم. من در سخنرانی‌های خود ابتدا سعی می‌کنم مبانی فکری و نظری آن چه را که

«لتسكنوا اليها»

یعنی مرد و زن ازدواج

می‌کنند و خانواده

تشکیل می‌دهند تا

سکینه و آرامش قلب

پیدا کنند.

بعد عملی دارد مطرح کنم تا قدری روشن شود که ریشه‌ها در کجاست.

همان‌گونه که استحضار دارید دو چیز آفت رفتار انسان است. البته آفت‌ها زیادند، ولی از یک زاویه دو چیز آفت است: یکی زمانی که انسان حرف بزند و عمل کند اما این حرف و عمل بی‌ریشه و مبنا باشد و دیگری زمانی که انسان نظر بدهد ولی نظر او ثمری نداشته باشد، مانند یک درخت بی‌ثمر. این دو حالت هم در مورد فرد و هم در مورد یک سازمان یا یک کشور صدق می‌کند. حال بر مبنای این قاعده، بحثی را در چهارچوب نگاهی تحلیلی به روابط درون خانه مطرح می‌کنم تا معلوم شود که چرا گفته می‌شود خانواده‌ها باید با مدارس ارتباط داشته باشند. بنابراین ما باید مبنای فکری خود را در این باره بیان کنیم.

روابط درون خانواده ویژگی‌هایی دارد که شما عزیزان در هیچ جای دیگر این ویژگی‌ها را پیدا نمی‌کنید. به عبارت دیگر، روابط خانوادگی منحصر به فرد است و در کل

چطور ممکن است که ارتباط میان زن و شوهر در درون خانواده به صورت مطلوب صورت نگیرد و ما انتظار داشته باشیم که چنین زن و شوهری با معلم مدرسه فرزندان‌شان مرتبط باشند.

عالم هستی نظیر ندارد. یعنی نه روابط میان دو دوست، نه روابط میان مراد و مرید و نه روابط همکاران در اداره، هیچ کدام از نظر ماهیت با ارتباطات درون خانواده برابری نمی‌کند. حالا چند ویژگی روابط درون خانه را برایتان عرض می‌کنم.

ویژگی اول خانواده این است که این نهاد توسط خداوند امضا شده است. وقتی که درباره آیات قرآن، مثلاً آیه ۲۱ سوره روم تأمل می‌کنید یا احادیث را مورد عنایت قرار می‌دهید، احساس می‌کنید که صحبت خداوند درباره خانواده با صحبت سایر دستگاه‌ها متفاوت است. عنایت الهی به خانواده توأم با قداست و پاکی است. به عنوان نمونه اگر پدران و مادران آیه: *و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون* را به خوبی درک کنند، در خانه‌های ایشان اختلافی وجود نخواهد داشت و خانه‌های ایشان محلی برای اعتلا، معنویت و رشد خواهد گشت. خداوند در این آیه می‌فرماید: یکی از آیات الهی این است که برای شما مردان، زوج‌هایی آفریدیم. بنابراین خانواده، آیت الله است. یعنی وقتی که یک مرد و زن با هم ازدواج می‌کنند یک آیت الهی شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر خانواده نشانه کاملی از صفات آن کل، یعنی خداوند است. بنابراین آن چه به طور مطلق در خدا وجود دارد، به طور نسبی در بین زن و مرد نیز موجود است و اگر وجود نداشته باشد، مصداق این کلام است که: *گدا کاهل بود، تقصیر صاحب خانه چیست.* این آیه تصریح دارد که وقتی مردی با زنی ازدواج کرد، آیت الله می‌شود، یعنی نشانه خدا می‌گردد. خدا عادل است، پس خانه باید با



عدالت اداره شود. خداوند رحیم است، بنابراین در درون خانه باید رحمت وجود داشته باشد. خدا علیم مطلق است، از این رو زن و شوهر نیز باید همدیگر را خردمندانه و آگاهانه درک کنند و قس علی هذا. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که در یک خانواده مسلمان، تحقیر، ظلم، استبداد و تحمیل نظریات بدون برهان و دلیل جایی ندارد و در عوض رحمت، عدل، قهر در مقابل عوامل تهدید کننده خانواده و ستار العیوب بودن در آن به چشم می‌خورد. مردی که اشتباه کوچک همسر خود را بزرگ می‌کند و زندگی را تلخ می‌سازد یا مردی که در مقابل زن یا زنی که در برابر مرد گذشت ندارد، آیه الهی نیست. *لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا* یعنی مرد و زن ازدواج می‌کنند و خانواده تشکیل می‌دهند تا سکینه و آرامش قلب پیدا کنند. لحظه‌ای که مرد در کنار همسرش قرار می‌گیرد و درد دل می‌کند، سکینه قلب پیدا می‌کند و هم چنین زمانی که زن در کنار مرد خود قرار می‌گیرد و مشکلاتش را مطرح می‌کند، آرامش می‌یابد. آن لحظه آرامش با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. *و جعل بینکم مودة و رحمة*. خداوند در میان شما مودت و رحمت قرار داد. حالا اگر خدای ناکرده خانواده‌ای دارای این ویژگی‌ها نباشد، همه چیز قربانی می‌شود. در چنین شرایطی ارتباط با مدرسه که سهل است، ارتباط درون خانواده نیز به مسلخ برده شده است. چطور ممکن است که ارتباط میان زن و شوهر در درون خانواده به صورت مطلوب صورت نگیرد و ما انتظار داشته باشیم که چنین زن و شوهری با معلم مدرسه فرزندانشان مرتبط باشند.

عزیزان، خانواده‌ای می‌تواند با مدرسه ارتباطی مؤثر برقرار کند که ابتدا تکلیف ارتباط

درون خانواده را مشخص کرده باشد. محال است که خانواده محروم از ارتباط نظام‌دار در میان اعضای خود بتواند با غیر خود رابطه برقرار کند. *و جعل بینکم مودة و رحمة*. خداوند بین زن و شوهر مودت و رحمت قرار داد. مودت یعنی محبت و دوستی. وقتی من می‌گویم فلانی را خیلی دوست دارم، این محبت است. آیا لیاقت آن را دارم که این محبت را ابراز کنم؟ منظور از

لیاقت، لیاقت عاطفی در طرفین است. اگر این شایستگی در زن و شوهر وجود داشته باشد، خانواده یک آیت الهی خواهد بود. مرد باید با هنرمندی و از طرق مختلف محبت خود را نسبت به همسرش ابراز کند و زن نیز بتواند دل مرد خود را با رفتارهای مسالمت‌آمیز تسخیر نماید. این را مودت می‌گویند. محبتی که در دل احتکار و زندانی شود، اثر بخش نیست. محبت باید در رفتار نفوذ کند. همان‌طور که در شب‌های احیا در دعای جوشن کبیر خوانده‌اید، یکی از اسمای خداوند، ودود است. می‌گویم: یا ودود، یعنی ای خدایی که عشق خود را در عالم هستی ابراز می‌کنی. ای خدایی که بیان می‌کنی: ای مؤمنین من شما را دوست دارم. *ان الله يحب المتوكلين*. والله يحب المحسنين. خداوند چه نیازی دارد که بیان کند ای مؤمنین من شما را دوست دارم. خداوند بنده خود را می‌شناسد. بنده طالب رفتار عریان است، نه محبت پنهان. معنای مودت این است. چرا به ما توصیه شده است که گاهی هدیه‌ای بخرید و به همسرتان بدهید؟ زیرا هدیه خریدن، یکی از مصادیق محبت است. چرا به زنان سفارش شده است که وقتی همسران وارد منزل می‌شود به استقبالش بروید و بدین ترتیب نشان بدهید که منتظر او بوده‌اید؟ زیرا این رفتار نیز نشانه‌ای از

زن و شوهر باید با ابراز عشق و محبت نسبت به یکدیگر سعادت خانواده را بیمه کنند.

مودت است.

معنای خسران چیست. خسران، یعنی اصل سرمایه را باختن. زمانی که می‌گویند مثلاً فلان مقدار ضرر کرده‌ایم، یعنی سودمان کاهش یافته است، اما خسران یعنی ورشکستگی و اصل سرمایه را باختن. در پایان سوره والعصر خداوند ایمان آورندگان و انجام دهندگان عمل صالح را استثنا می‌کند. بر همین قیاس در پایان آیه ۲۱ سوره روم نیز خداوند می‌فرماید: کسانی اهل مودت و رحمت‌اند که اهل فکر و اندیشه باشند. بنابراین معلوم می‌شود که خداوند هیچ چیز را به رایگان به انسان نمی‌دهد. معروف است که می‌گویند: از تو حرکت، از خدا برکت. ان فی ذلک لآیات لقوم یفکرون؛ مانند سوره والعصر. خداوند در آن سوره می‌فرماید: والعصر ان الانسان لفی خسر، الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات. قسم به زمان که همه انسان‌ها در معرض زیان‌اند، مگر آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند. آدمی اگر به این استثنا نرسد، ناامید و مأیوس می‌شود. آدمی با خود می‌گوید اگر همه انسان‌ها در معرض خسران‌اند پس عبادت و خیرخواهی برای چیست؟ اما با استثنای آخر آیه، انسان دلش گرم می‌شود و آرام می‌گیرد. خوب است در این جا "خسران" را هم معنا بکنیم. یکی از مفسران نکته ظریفی درباره خسران بیان می‌کنند. ایشان می‌فرماید وقتی در تفسیر سوره به واژه خسران رسیدم از خود پرسیدم که خسران چه نوع زیانی است؟ آیا ضرر مالی معمولی است؟ اگر این گونه است پس چرا واژه ضرر نیامده است؟ تا این که یک روز در بازار دیدم یخ فروشی در گرمای آفتاب به وسیله مرکبی که دارد یخ حمل می‌کند، اما مردم یخ او را نمی‌خرند و با تابش آفتاب یخ در جلوی دیدگان او آب می‌شود. به عبارت دیگر، سرمایه او در جلوی چشمانش ذوب می‌شود. آن جا بود که فهمیدم

حالا ببینیم معنای رحمت چیست. به‌طور معمول رحمت را بخشش معنا می‌کنیم، اما معنای ریشه‌ای رحمت، رفع نیاز است. به عنوان مثال می‌گوییم باران رحمت، یعنی زمین به آب نیاز دارد و باران رحمت آن را سیراب می‌کند. پس معنای اصلی رحمت تأمین نیاز است. وجعل بینکم مودة و رحمة، یعنی مرد و زن نیازهای متقابل همدیگر را می‌شناسند (نیاز عاطفی، زیستی، عقلانی و...)، اما در آخر آیه خداوند اتمام حجت می‌کند: ان فی ذلک لآیات لقوم یفکرون، مانند سوره والعصر. خداوند در آن سوره می‌فرماید: والعصر ان الانسان لفی خسر، الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات. قسم به زمان که همه انسان‌ها در معرض زیان‌اند، مگر آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند. آدمی اگر به این استثنا نرسد، ناامید و مأیوس می‌شود. آدمی با خود می‌گوید اگر همه انسان‌ها در معرض خسران‌اند پس عبادت و خیرخواهی برای چیست؟ اما با استثنای آخر آیه، انسان دلش گرم می‌شود و آرام می‌گیرد. خوب است در این جا "خسران" را هم معنا بکنیم. یکی از مفسران نکته ظریفی درباره خسران بیان می‌کنند. ایشان می‌فرماید وقتی در تفسیر سوره به واژه خسران رسیدم از خود پرسیدم که خسران چه نوع زیانی است؟ آیا ضرر مالی معمولی است؟ اگر این گونه است پس چرا واژه ضرر نیامده است؟ تا این که یک روز در بازار دیدم یخ فروشی در گرمای آفتاب به وسیله مرکبی که دارد یخ حمل می‌کند، اما مردم یخ او را نمی‌خرند و با تابش آفتاب یخ در جلوی دیدگان او آب می‌شود. به عبارت دیگر، سرمایه او در جلوی چشمانش ذوب می‌شود. آن جا بود که فهمیدم

روابط در مدرسه ارادی و عقلانی است، در حالی که در درون خانواده روابط کاملاً عاطفی است. فرزند ما مادرش را رنجیده خاطر می‌سازد اما او می‌بخشد، پدر نیز گذشت می‌کند، زیرا ماهیت رابطه، ماهیتی عاطفی است.

بنابراین می‌توان مثلی رسم کرد که یک گوشه آن مودت، گوشه دیگر آن رحمت و رأس آن توکل است و در میان مثلث نیز سعادت خانواده قرار دارد. این، یک فرمول و یک قاعده است و خانواده باید دارای چنین ویژگی‌هایی باشد. این ویژگی‌ها در هیچ رابطه‌ای وجود ندارد، مگر در روابط میان زن و شوهر. حتی رفاقت‌های بسیار عمیق میان افراد نیز ممکن است با هزاران مسئله همراه شود، اما رابطه بین زن و مرد، تماشایی و شنیدنی و دارای پیام است. آیه ۲۱ سوره روم به ما هشدار می‌دهد که خانواده خود را به قول معروف دو دوستی بچسبیم و نگذاریم عواملی باعث سستی آن شود. زن و شوهر باید با ابراز عشق و محبت نسبت به یکدیگر سعادت خانواده را بیمه کنند.

روابط میان اعضای خانواده نیز رابطه‌ای کاملاً عاطفی است و ارادی و عقلانی نیست، بر خلاف روابط درون مدرسه که کاملاً ارادی است. فرزندان مادر مدارس محاط در بایدها



و نیایدها هستند و به قول جامعه‌شناسان، در مدارس گروه ثانویه حاکم است. فرزندان ما باید در ساعت معین در مدرسه حاضر باشند، موهای سرشان را اصلاح کنند، لباس خاص بپوشند و... یعنی روابط در مدرسه ارادی و عقلانی است، در حالی که در درون خانواده روابط کاملاً عاطفی است. فرزند ما مادرش را رنجیده خاطر می‌سازد اما او می‌بخشد، پدر نیز گذشت می‌کند، زیرا ماهیت رابطه، ماهیتی عاطفی است. حال که رابطه درون خانواده رابطه‌ای عاطفی است، چه باید کرد؟ این موضوع چه ارتباطی با رابطه میان خانه و مدرسه دارد؟

سومین ویژگی خانواده این است که ریشه‌دار است. نوع رابطه درون خانواده به قبل از تولد بر می‌گردد. بعضی از روان‌شناسان که درباره خانواده مطالعه کرده‌اند در جاهای مختلف این موضوع را مطرح نموده‌اند که تربیت فرزندان ما از پیش از تولد آن‌ها آغاز می‌شود. یعنی کسی که شریک زندگی خود را انتخاب می‌کند، در همان زمان نیز چگونگی تربیت فرزندش را رقم می‌زند. اگر زن و شوهر دارای شایستگی‌های لازم باشند در چنین مادر نوزادی متعادل شکل می‌گیرد. پس بزرگ‌ترین کمک شما به فرزندان دختر و پسران اتصال آنان به خانواده‌های نجیب است. به عبارت دیگر، رابطه درون خانواده ریشه در اصلا ب پدر و مادر دارد. در زیارت وارث خطاب به امام حسین علیه‌السلام می‌خوانیم: *اشهد انک کنت نوراً فی الاصلاب الشامخه و الارحام المپهّره*. شهادت می‌دهم که تو در اصلا ب شامخ یعنی در صلب بزرگ پدران عالی قرار داشتی و در رحم پاک بوده‌ای. معلوم می‌شود که توجه به رحم پاک و صلب پاک دارای خاستگاه تربیتی الهی

و معنوی است و با نگاه دینی به این استنباط می‌رسیم. حال در چنین فضایی تکلیف اعضای خانواده در ارتباط با یکدیگر چیست؟

نکته مهم این است که تلاش کنیم در درون خانواده تفاهم ایجاد شود. تفاهم از جمله واژه‌هایی است که من فکر می‌کنم مفهوم آن در ادبیات مربوط به خانواده در ایران به خوبی روشن نشده است. تفاهم به معنای فهم یکدیگر است، نه انطباق با یکدیگر. این که من می‌فهمم همسرم نسبت به فلان مسئله حساس است و در نتیجه طوری رفتار نمی‌کنم که او عصبانی شود، به معنای داشتن تفاهم است. تفاهم به معنای انطباق نیست، یعنی اگر زن و شوهر در انتظار انطباق باشند تا قیامت هم به آن نخواهند رسید. زن و شوهر باید از طریق گفت و گو، درک تفاوت‌ها، توجه به ارزش‌های طرف مقابل و احترام گذاشتن به او، یکدیگر را بفهمند و به تفاهم برسند.

تفاهم به معنای فهم
یکدیگر است، نه
انطباق با یکدیگر. این
که من می‌فهمم
همسرم نسبت به
فلان مسئله حساس
است و در نتیجه
طوری رفتار نمی‌کنم
که او عصبانی شود، به
معنای داشتن تفاهم
است.